ادامه از صفحه ۲

ایده ایران

۵- وجود نهادهای مدنی مستقل خود وابسته به باور ملی به نظریه بنیادین حاکمیت ملی و ضرورت استقرارِ دولت مدرن است. ۶- حاکمیت ملی برساخته قرارداد اجتماعی مدرن و نهاد شهروند ذی‌حق و مسئول است. استقرار و مراقبت از نهادهایی مانند آزادی فردی، برابری، حق مالکیت و تعهد به اخلاق عمومی است که امکانِ ارتقای رعیت به شهروند و تأمین سرمایه و امید اجتماعی برای جاری‌شدن قرارداد اجتماعی حاکمیت ملی را فراهم می‌آورند.

گزاره‌های پیش‌گفته به مفهوم تغییر انگاره کلی در نظام معرفتی و ارزش‌های بنیادین اخلاقی در حوزه عمومی و عامل‌های شکل‌دهنده نظمِ اجتماعی، سیاست و قدرت در نزد ایرانیان است؛ امّا این ضرورتا به‌مفهوم گسست از گذشته نیست. این قلم بر این باور است که تمدنی که امکان نقد تیز خود از درون را نداشته باشد، تابِ رویارویی با جریان‌های مؤثر و تغییردهنده بیرونی را ندارد. بی‌گمان باید در اندیشه تعریف و بازتولید یک دوره جدید از درک مفهوم نظم، سیاست و قدرت در ایران، در چارچوب تمدن ایرانی و دستاوردهای قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی بود که قابل تمییز و تشخیص از گذشته باشد. به‌هرروی باید نسبت آن با باورهای تاریخی در زمان کنونی روشن باشد وگرنه بی‌درنگ به تعارض می‌انجامد. همچنان‌که به‌دلیل بی‌توجهی به این ارتباط‌ها، در وضعیت حاضر در تعارض زندگی می‌کنیم و نفس می‌کشیم.

کم‌توجهی به ایده ایران و نیافتن راهی برای خروج از تعارض سبب شده که ایران سرزمین پروژه‌های نیمه‌تمام باشد. در این ارتباط می‌توان به نمونه‌هایی مانند مشروطه نیمه‌تمام، مدرنیته نیمه‌تمام، نهضت ملی نیمه‌تمام و حاکمیتِ قانون نیمه‌تمام و پروژه‌های دیگری از این دست اشاره کرد. در این فضا، مبرم‌ترین وظیفه روشنفکری بازگشت انتقادی به خویش است. هرگونه همرنگی اندیشه‌نشده با جهان ما را یک گام به لبِ پرتگاه نزدیک‌تر می‌کند و هرگونه اصرار و تأکید غیرانتقادی بر گذشته، بر فاصله ما از جهان می‌افزاید و ما را دچار جمود و شکستِ سخت‌تر می‌کند. چاره‌ای نداریم که در ریشه‌یابیِ مشکل به پایین‌ترین لایه‌ها توجه کنیم. باید شیوه تفکر و سبک بودنمان را در نسبت با خرد ناب بازخوانی کنیم.

۱- برای آگاهی بیشتر از رویکرد نویسنده به این موضوع به تارنمای www.abbasakhoundi.ir مراجعه کنید.

ادامه از صفحه اول

گزارش سیلاب و خیر عمومی

چهارم: شفاف‌سازی و گردش آزاد اطلاعات با این شیوه اقدام تقویت می‌شود. گزارش ملی نقطه مقابل لاپوشانی یا نامحرم‌پنداری افکار عمومی است. گزارش‌های بولتنی مرسوم دستگاه‌ها یا به شیوه یک روابط‌عمومی، مدح‌گونه و صرفا حامل نقاط مثبت است یا در رقابت دستگاه‌ها با هم رنگ تخطئه و فرار به جلو برای گریز از تقصیر و ارتقای پست سازمانی دارد؛ اما سیاق گزارش ملی مطلوب، بی‌پروایی و صراحت نقادانه ضمن حاشیه پرهیزی و سلسله‌مراتب‌گریزی است؛ بنابراین ضمن مستندسازی دقیق رخداد، معلول‌ها تحلیل و علت‌ها استنتاج، مقصران شناسایی و راه‌حل‌ها اعلام می‌شود.

پنجم: این مدل گزارش در کشور ما بدیع است. گزارش ملی پلاسکو تجربه ارزنده‌ای بود که فراروی افکار عمومی است.

ششم: برای ارزیابی افکار عمومی نماگرها و شاخص تحلیل گزارش باید در معرض وجدان عمومی قرار گیرد تا تسکین نگرانی‌های عمومی از قصور و تقصیرهای متصوره تأمین شود.

هفتم: وصف ملی گزارش مستلزم یک رویکرد اصلاحات ساختاری است که پیامد آن تحول در مدیریت پیشینی و پسینی بحران است. آنچه گذشت، گذشته و تابلویی برای خیر عمومی در آتیه است. افکار عمومی در انتظار راهکارهای بهبود وضعیت آینده است. پس گزارش باید رهاوردی ملموس در اصلاح رویه‌ها داشته باشد.

هشتم: بخشی از آسیب‌شناسی رخداد در مقیاس ملی ناظر بر رفع تزاحم‌ها و شناخت قاعده اولویت است؛ مثل موضوع سدسازی و تخریب محیط زیست که دعوایی قابل استماع بین توسعه‌گرایان و حامیان محیط زیست است.

نهم: نقش پیوست‌های زیست‌محیطی سدسازی و الزام آن برای پیمانکاران یک ضلع از مناقشات مطروحه در علت‌یابی بحران سیلاب‌هاست. وظایف هر دستگاه در مقایسه با ملاحظات زیست‌محیطی یک اولویت است. گزارش ملی باید بر پایه اولویت‌بخشی به محیط زیست در تمشیت حکمرانی آب تقریر شود.

دهم: نظام حقوقی شامل مجموعه منسجم قوانین و مقررات هماره نیازمند نوسازی و اصلاح، تحکیم و توسعه است. ثمره این بهسازی، اصلاح فرایندهای عملیاتی و اجرائی و اثربخشی رویکرد راهبردی و سیاستی است. پایش مستمر سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه ارزیابی حقوق شهروندی و حق بر ایمنی، کاهش مخاطرات و مقابله با آثار آن را در پی خواهد داشت.

گرانی، کدام کالاها را از سفره مردم حذف کرد

ترکش شکاف دستمزد و تورم بر معیشت

خوراکی‌ها با رشد ۸۴/۴ درصدی در صدر گران‌شده‌ها نشستند

مرضیه امیری: از روزهای پرتب‌وتابی که دستیابی به تورم تک‌رقمی به‌عنوان یک دستاورد تبلیغ و از مردم دعوت می‌شد با تکیه بر این دستاورد بار دیگر رأی اعتماد در صندوق‌ها بیندازند، دوسالی بیشتر نمی‌گذرد. همان روزها که تورم به زیر ۱۰ درصد رسیده بود، بسیاری از کارشناسان این نرخ را نه عامل انضباط پولی بلکه خروجی قفل‌شدگی اقتصاد و یک پدیده کوتاه‌مدت می‌دانستند و درباره بازگشت تورم‌های بالا، بعد از اولین تکانه اقتصادی هشدار می‌دادند. عمر تورم تک‌رقمی در اقتصاد ایران کوتاه بود و بعد از جهش چندبرابری ارز، گرانی کالا و خدمات از مسکن گرفته تا سیگار شروع شد؛ حالا روند پرشتاب افزایش قیمت‌ها یادآور روزهای قبل از «دستاورد» است. بانک مرکزی حدود چهار ماه است بنا بر سنت همیشگی خود، اطلاعات آماری را که نشان از شرایط مناسبی ندارند، منتشر نمی‌کند و مرکز آمار نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه فروردین را حدود ۵۲ درصد اعلام کرده است. هرچند بسیاری از پژوهشگران و کارشناسان اطلاعات مرکز آمار را مورد استناد نمی‌دانند و معتقدند به‌دلیل وابستگی این نهاد تحقیقاتی به دولت، از بیان تمام‌وکمال واقعیت حذر می‌کند اما نرخ‌های اعلامی از سوی این مرجع آماری هم حتی خبر از شرایط خوبی نمی‌دهد. نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه خوراکی‌ها در فروردین امسال به ۸۴،۴ درصد رسیده و نرخ تورم نقطه‌به‌نقطه سبزیجات، میوه و گوشت قرمز بالای ۱۱۰ درصد ثبت شده است؛ یعنی هر خانوار با حداقل دستمزد برای تأمین سبد معیشتی خود نسبت به فروردین سال گذشته، تقریبا دو تا سه برابر هزینه می‌کند؛ درحالی‌که دستمزد (برای حداقل‌بگیرانی که قرارداد و بیمه دارند) حدود ۳۶ درصد افزایش پیدا کرده است و هر مزدبگیری که بالای یک‌میلیون و ۱۱۴هزارتومان (حتی ۱۰هزار تومان بیشتر) دریافت می‌کند، دستمزد امسالش تنها ۱۳درصد بیشتر از سال پیش خواهد بود. خطر تضعیف امنیت غذایی و حذف هزینه‌هایی مانند تفریح، آموزش و بهداشت به نفع تأمین هزینه‌های خوراکی دو سوی تعمیق شکاف میان دستمزد و تورم است.

خدشه آماری راه‌حل بهبود شرایط

به گزارش «شرق»، از سال ۹۴ که نرخ تورم رو به کاهش رفت، مجادله قدیمی تعیین دستمزد بر اساس نرخ تورم یا سبد معیشت قوت گرفت. کارفرمایان و دولت از افزایش دستمزد متناسب با نرخ تورم دفاع می‌کردند و کارگران از سبد معیشتی حرف می‌زدند و بر سر تعیین دستمزد بالای خط فقر ایستادگی می‌کردند. در این میان آنچه امضای آخر برای رقم دستمزد را تعیین می‌کرد، نرخ تورم‌های تک‌رقمی بود و نرخ افزایش دستمزد هم چند واحد درصد بالاتر از آن تصویب می‌شد. آنچه آن سال‌ها دولت و کارفرمایان به‌عنوان یک الگو از آن دفاع می‌کردند، به روال چند دهه، به محض بالارفتن نرخ تورم کنار گذاشته شد. مبنای تعیین دستمزد امسال طبق گفته نمایندگان حاضر در جلسات سه‌جانبه، تأمین سبد معیشت بود اما آیا حداقل دستمزد یک‌میلیون و ۵۱۶هزارتومانی کفاف موج افزایش قیمت‌ها را می‌دهد؟ پاسخی مستند به این پرسش نیاز به اطلاعات کمی دارد که در خلأ آماری این روزها کاری دشوار است. در دهه‌های گذشته دو مرجع آماری نرخ تورم را محاسبه می‌کردند اما همواره میان این دو اختلاف و فاصله جدی وجود داشت. بانک مرکزی نرخ‌های تورم بالاتری اعلام می‌کرد و در روزهایی که شرایط اقتصادی بدتر از قبل می‌شد، دست از انتشار آمار می‌کشید و مرکز آمار هم همیشه به دست‌کاری و انطباق آمارها با خواسته‌ها و اعداد دلخواه دولت‌ها متهم بود. حسن روحانی پیش از انتخابات ۹۶ در پاسخ به تردیدها درباره درستی نرخ رشد اقتصادی، گفته بود: «معمولا سال پایه‌ای که در آمار این دو مرکز لحاظ می‌شود، متفاوت بوده و در بعضی از محاسبات و آیتم‌ها اختلاف دارند که اگر سال پایه را یکی کنیم، این اختلافات بسیار کمتر خواهد شد و دستور دادم که تا پایان امسال بانک مرکزی و مرکز آمار ایران سال پایه را یک سال واحد قرار دهند تا این اختلافات کمتر شود». همین اتفاق هم افتاد و سال پایه این دو مرجع به‌طور مشترک سال ۹۵ در نظر گرفته شد اما در آذرماه سال گذشته با بالارفتن نرخ تورم، با هماهنگی هیئت دولت اطلاعات مربوط به نرخ تورم و قیمت کالاهای اساسی را دیگر منتشر نکرد.

سبزیجات صدرنشین گرانی‌ها

به دلیل نبود همین شفافیت و آمار مورد استناد که به‌خوبی بیانگر واقعیت باشد، به‌ناچار آمار مرکز آمار را به عنوان یک نمونه واحد مورد بررسی قرار می‌دهیم. هرچند قیمت‌های در بازار و آنچه هر روز مردم با آن سروکار دارند، عددهایی بزرگ‌تر از آمار درج‌شده از سوی مرکز آمار است اما اطلاعات منتشره از سوی همین نهاد هم گویای شکاف بزرگ میان دستمزد و تأمین سبد معیشت یک خانواده است. نرخ تورم ۱۲ماهه منتهی به فروردین امسال ۳۰،۶ درصد ثبت و نرخ تورم نقطه به نقطه ۵۱،۴ درصد گزارش شده است. در میان گروه‌های کالاها و خدمات مصرفی بیشترین نرخ تورم را دسته‌ای از کالاهایی داشته‌اند که برای خانوارهایی با درآمد متوسط و کم‌درآمد ضروری و حیاتی است، ضمن اینکه به‌دلیل گرانی این گروه کالایی، کالاها و خدماتی مانند تفریح و فرهنگ، هتل و رستوران و آموزش از سبد مصرفی خانوارها محو شده است.

در فروردین امسال نسبت به فروردین سال گذشته، به روایت مرکز آمار، خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها در مجموع تورم ۸۴درصدی داشته‌اند. در میان خوراکی‌ها بالاترین نرخ تورم نقطه به نقطه مربوط به سبزیجات، گوشت قرمز، میوه و خشکبار و ماهی است که نرخ‌های تورم به‌ترتیب ۱۵۷، ۱۱۷، ۱۱۱ و ۱۰۸درصدی برای آنها ثبت شده است. ترکیب گرانی این کالاها نشان می‌دهد دستمزد یک‌میلیون و ۵۰۰ هزارتومانی مزدبگیران جواب‌گوی این نرخ‌های تورم نیست و می‌توان پیش‌بینی کرد از آنجا که حتی کالاهای جایگزین این دسته خوراکی‌ها نیز با افزایش قیمت همراه بوده است و قدرت خرید آن هم از بین رفته، امنیت غذایی بسیاری از خانواده‌های دهک‌های درآمدی متوسط و پایین در معرض خطر است.

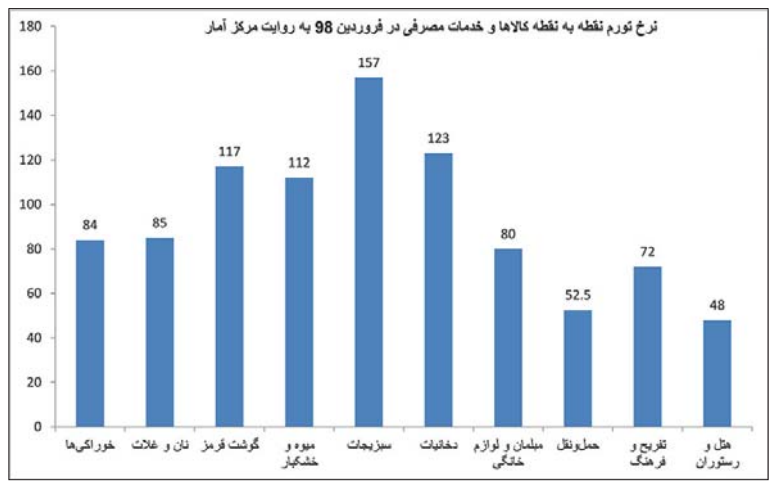

افزایش ناچیز دستمزد و افزایش زیاد قیمت‌ها

دولت معتقد است افزایش ۳۶درصدی حداقل دستمزد کم‌سابقه بوده و این اقدامی است که دولت برای ایجاد حفاظ ایمنی مزدبگیران در برابر گرانی‌ها انجام داده است. اما «قدرت خرید» ناشی از این افزایش «رسمی» دستمزدها در عمل و تجربه زندگی روزمره چقدر خواهد بود. آیا قدرت خرید این مبلغ با ثبات خواهد بود و سطح زندگی نیروی کار را واقعا بالا خواهد برد؟

قدرت خرید دستمزدها، ارتباط درهم‌تنیده‌ای با تورم دارد و قدرت خرید در جامعه‌ای را که با تورم‌های بالا و فزاینده روبه‌رو است، با ارزش رسمی (در اینجا افزایش دستمزد ۳۶درصدی) نمی‌توان یکی دانست. به گفته فعالان کارگری، در یک‌ساله اخیر، قدرت خرید مزدبگیران بین صد تا ۱۲۰ درصد از دست رفته است، افزایش درآمدها نتوانسته فاصله میان گرانی کالاها و خدمات و دستمزد را پر کند. قدرت خرید خانوار فقط زمانی می‌تواند افزایش پیدا کند که متغیرهای کلانی همچون تورم، رشد اقتصادی، ارزش پول ملی و نرخ اشتغال افزایش پیدا کند و هم‌زمان هزینه‌های رفاهی بودجه دولت کاهش پیدا نکند وگرنه افزایش دستمزدها صوری بوده و رفاه و معیشت واقعی را بهبود نخواهد بخشید. پول ملی در این بازه زمانی بالغ بر ۱۷۰درصد تضعیف شده و نرخ رشد اقتصادی ۹ماهه ابتدایی سال گذشته منفی ۳،۸ درصد بوده است. در کنار این آمار و ارقام بسیاری از داروها از پوشش بیمه‌ای حذف شده، تعرفه هزینه‌های درمان ۱۰ تا ۱۳درصد افزایش داشته است و افزایش قیمت مسکن تا ۱۱۰ درصد برآورد می‌شود. تصویر کلی از این اعداد و ارقام نشان می‌دهد بهبود رفاه با افزایش دستمزد ۳۶درصدی بیشتر شبیه یک شوخی است؛ آن هم زمانی که یک خانواده ۳،۲نفری برای تأمین گوشت، ماهی و میوه و سبزیجات دو تا سه برابر سال گذشته باید هزینه کنند.

در شرایط رکود-تورمی، آنچه امروز اقتصاد ایران گرفتار آن است، می‌توان پیش‌بینی کرد در مسابقه دستمزد و تورم، در نهایت باز هم این نیروی کار است که تحت فشار معیشتی فزاینده و مداومی خواهد بود. تجربه رکودهای تورمی دهه‌های گذشته نشان می‌دهد در کنار کاهش قدرت خرید نیروی کار به قیمت ثابت، کارفرمایان برای خالص‌سازی سود و تأمین حاشیه امن، گزینه همیشگی روی میز را اجرا خواهند کرد و «تعدیل» نیروی کار، بی‌کاری و تعطیلی کارگاه‌ها و عقب‌افتادن پرداخت دستمزدها با دامنه گسترده‌تری اتفاق خواهد افتاد. در این تنگناها نقش دولت اهمیتی بیش‌ازپیش پیدا می‌کند که بتواند با خودداری از پیش‌برد سیاست‌های تبدیل کالاهای عمومی به خصوصی و تضعیف سیاست‌های رفاهی، شکاف عمیق میان دستمزد و تورم را تشدید نکند و در کنار این با افزایش گستره مالیات‌گیری (مالیات بر سرمایه، ثروت، نهادهای خاص و...) منابع تأمین مالی برای توزیع عادلانه و پوشش‌های رفاهی را تأمین کند.

پارادوکس اقتصاد ایران

حسین راغفر . احسان سلطانی

پارادوکس اقتصاد ایران این است که متکی بر ایدئولوژی اسلام است؛ اما با ایدئولوژی مادی و فردگرای نئولیبرالیسم اداره می‌شود. تسلط بخش مالی (بانکی) بر بخش حقیقی (مولد) یا به عبارتی سرمایه مالی بر سرمایه انسانی (کار) مصداق سیطره نئولیبرالیسم بر یک اقتصاد به شمار می‌رود. ظهور رفتارها و کردارهای نئولیبرال در دولت پنجم و شدت‌یافتن آنها در دولت‌های بعد و به‌ویژه دولت‌های یازدهم و دوازدهم مانند تشویق و ترویج مادی‌گرایی و منفعت‌جویی فردی، مالی‌سازی (رشد قارچ‌گونه بانک‌ها و مؤسسات مالی خصوصی و تفوق فعالیت‌های نامولد بر مولد و کار و تلاش مردم)، آزادی عمل کامل فعالیت‌های محتکرانه، دلالی، سفته‌بازی، سلب مالکیت (کالایی‌سازی خدمات اجتماعی نظیر آموزش، بهداشت، مسکن، حمل‌ونقل عمومی، انرژی و طبیعت و واگذاری انبوهی از دارایی‌های دولتی به بخش شبه‌دولتی و وابستگان شبه‌خصوصی) و ارزان‌سازی نیروی کار (بی‌کارسازی، تنزل ارزش دستمزدها با بی‌ارزش‌سازی پول ملی و ناامن و موقتی‌سازی قراردادهای کار) تحت لوای فریبنده و کاذب «اقتصاد آزاد»، همگی در تناقض و تضاد با اصول و مبانی اسلام، قانون اساسی و ارزش‌های انقلاب است. ایدئولوژی نئولیبرال یک نبرد ایدئولوژیکی و سیاسی بین دارا و ندار است که محصول این نبرد غارت منابع از سوی اصحاب قدرت- ثروت از کیسه عموم مردم و فرودستان است. در این ایدئولوژی مفاهیمی مانند عدالت اجتماعی و آزادی از فقر و نکبت حاصل از نابرابری توزیع منابع عمومی سراب تلقی می‌شوند؛ این ایدئولوژی در سه دهه گذشته با فریب افکار عمومی دستور کار پنهانی را بر سیاست‌های بخش عمومی اعمال کرده و نبردی برای تصاحب سهم بیشتری از ثروت ملی توسط فرادستان به هزینه اکثریت فقیر را تحمیل کرده است که بزرگ‌ترین آسیب آن استهلاک شدید سرمایه اجتماعی یعنی سست‌شدن اعتماد مردم به سیاست‌گذاران از یک سو و به یکدیگر از سوی دیگر بوده است. سرمایه اجتماعی بزرگ‌ترین سرمایه هر نظام سیاسی است که در اثر سلطه برنامه‌های نئولیبرال بر سیاست‌های بخش عمومی مستهلک شده است.

در کشورهای نفتی معمولا فقط «رانت منابع» وجود دارد؛ اما در ایران علاوه بر« رانت منابع نفت و گاز، معدنی و انرژی»، «رانت تبدیل منابع»، «رانت زمین» و «رانت سرمایه» با شدت و وسعتی به‌مراتب بیش از دیگر نقاط جهان، توان اقتصاد را در خود می‌بلعد و مضمحل می‌کند و این‌همه تنها به‌مدد «رانت نفوذ» و حضور صاحبان این منافع در نظام سیاست‌گذاری‌های اساسی امکان‌پذیر شده است. در همین شرایط با کاسته‌شدن از ارزش کار مولد، ایران دارای سهم پایین نیروی کار از تولید ناخالص داخلی در سطح جهان است. یکی از پیامدهای چیرگی رانت بر اقتصاد ایران و ارزش‌زدایی از نیروی کار، بی‌انگیزگی نیروی کار و مهاجرت گسترده استعدادها و نخبگان است. فساد همزاد رانت و رانت ملازم فساد است، چنان‌چه رانت‌ها موجب تعمیق و گسترش فساد می‌شوند و در مقابل فساد خلق رانت‌ها را تقویت و تشدید می‌کند. در اقتصاد ایران، رانت منابع نفت و گاز و انرژی، زمینه رانت تبدیل این منابع را ایجاد کرد، چنان‌چه نیمی از انرژی کشور، با یارانه‌های کلان در بنگاه‌های پتروشیمی و فلزات اساسی و سایر صنایع متکی به منابع، مصرف می‌شود. در دهه ۸۰ شمسی، بانک‌های خصوصی با سرمایه‌های حاصل از رانت منابع و سپرده گذاران و به‌کارانداختن آنها در فعالیت های سوداگرانه و سفته‌بازانه - به‌ویژه در زمین و مسکن- و ایجاد تقاضای مصنوعی و محتکرانه، زمینه ساز بروز شوک‌های قیمتی در زمین و مسکن شدند و در نتیجه افزایش نامتعارف بهای مسکن (در مقایسه با کل اقتصاد و جهان) «رانت زمین» را ایجاد کردند. پس از اینکه گرانی بیش از حد مسکن موجب رکود در این بخش شد، در نیمه اول دهه ۹۰ شمسی نوبت به افزایش قیمت پول (بهره‌های بانکی) رسید و با خلق بالاترین نرخ‌های تاریخی و جهانی سودهای بانکی، «رانت سرمایه» شکل گرفت. پس از آسیب اقتصاد از رانت سرمایه، در نیمه دوم دهه ۹۰ شمسی هنگام «رانت ارز» رسید و با شوک ارزی و به تبع آن امواج گرانی، با مالیات نامرئی تورمی، همچنان عامه مردم نادارتر و گروهی منتخب داراتر شدند.

نئولیبرال‌های حاکم بر اقتصاد ایران که مروج و مشوق خلق رانت‌های کلان هستند، بی‌ثبات‌سازی اقتصاد کلان و شوک‌های قیمتی را با عنوان آزادی قیمت‌ها توجیه می‌کنند. با سوءاستفاده از عنوان آزادی اقتصاد، نه‌تنها از توزیع حجم عظیمی از رانت‌ها بین اقلیتی خاص پشتیبانی و حمایت می‌شود که حتی نظام مالیاتی نیز در برابر همه این رانت‌ها که بالاترین منافع را از اقتصاد به خود اختصاص داده و می‌دهند، هیچ واکنشی ندارد و کاملا منفعل است. تنوع و تکثر رانت‌های حاکم بر اقتصاد ایران موجب عقیم‌شدن اقتصاد شده است. گستره و حجم کلان رانت‌ها ضمن فلاکت‌سازی عامه مردم و ثروتمندسازی گروهی قلیل، با غیرمردمی‌کردن اقتصاد موجب شده اقتصاد ایران نتواند رشد کند و در تله رشد پایین و بی‌کیفیت و به تبع آن رکود تورمی مزمن گرفتار شود.

در نظام رانتی کیفیت اهمیت ندارد، زیرا فساد مانع از رقابت می‌شود و در عوض آنچه مورد توجه قرار دارد کمیت است که با رانت امکان آن فراهم می‌شود. حجم تولید و صادرات مواد خام و اولیه کم‌ارزش، ارقام مونتاژ خودروهای از رده خارج‌شده و بی‌کیفیت و کمیت انتشار مقالات علمی از این جمله است که در عمل بیش از آنکه ثمری برای کشور داشته باشد، هزینه‌های گزافی بر منابع عمومی تحمیل کرده است. یکی از اثرات فساد و رانت در جامعه، گسترش و توسعه نظام اقتصادیِ سطحیِ کمی‌گراست و از عمق و کیفیت تهی. ترویج و اشاعه فساد با ایجاد لابی‌های سیاسی و اقتصادی و تشکیل سه‌وجهی آهنین بین دولت (بوروکرات‌ها)، مجلس (قانون‌گذاران) و گروه‌های اقتصادی شبه‌دولتی و شبه‌خصوصی، در نتیجه گسترش مناسبات و روابط شکل‌گرفته براساس توزیع رانت‌ها و منابع، اتحاد بین ذی‌نفعان در بنگاه‌های شبه‌دولتی شکل گرفته است. پدیده درهای چرخان با جابه‌جایی گروه‌های منتخب بین قوای مجریه و مقننه و بنگاه‌های شبه‌دولتی و شبه‌خصوصی در سه دهه گذشته رواج و گسترش زیادی یافته است. در این زمینه به استخدام تعداد درخور توجهی از نمایندگان مجلس در بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی، پس از پایان دوره وکالت و همچنین حضور مدیران دولتی در بخش‌های به‌اصطلاح خصوصی می‌توان اشاره کرد.

امروز اقتصاد کشور در بحران تسخیرشدگی نظام تصمیم‌گیری‌های اساسی گرفتار شده است. آزادسازی این نظام حکمرانی شرط لازم برای تحقق یک اقتصاد مردمی و بازگشت به اصول قانون اساسی در تحقق وعده‌های حکومت به آحاد جامعه است؛ کار، آموزش و پرورش رایگان و دسترسی به خدمات سلامت عمومی حقوق مصرح آحاد مردم تلقی شده‌اند که امروز به سراب تبدیل شده‌اند.

بازتاب

نگاه تبعیض‌آمیز مخابرات به کارگزاران مخابرات روستایی

● پیرو درج جوابیه روابط عمومی شرکت مخابرات ایران به تاریخ ۳۱ فروردین ۹۸ در روزنامه وزین «شرق» به انتشار مطلبی در همان روزنامه تحت عنوان «پیامک مخابرات برای اقناع مجلس» در مورخه ۲۸ فروردین ۹۸، جامعه کارگزاران مخابرات روستایی جوابیه‌ای را به شرح زیر به روابط عمومی شرکت مخابرات ایران برای تنویر افکار عمومی اعلام می‌دارد: «با توجه به اینکه شرکت مخابرات ایران، قراردادی را که عاری از هرگونه مزایا و رفاهیاتی که مستحق و در شأن کارگزاران مخابرات روستایی باشد، تنظیم کرده است و اینکه قرارداد مذبور دارای اشکالات حقوقی و فنی بسیاری هم هست که قطعا تبعات حقوقی را نیز ایجاد خواهد کرد و حال که اصرار بر امضاکردن آن توسط کارگزاران از طریق فشار و تهدید به اخراج و همچنین عدم پرداخت حقوق دارد، اهتمام و توجه شرکت مخابرات ایران به کارگزاران کاملا زیر سؤال رفته است و اعلام اینکه مخابرات عدالت را رعایت کرده باشد، فرافکنی و به دور از حقیقت و قلب واقعیات موجود است. متأسفانه با این اقدامات غیرمنصفانه دیوار بی‌اعتمادی را بیش از پیش بلند کرده و نظام استثمارگونه را به ذهن متبادر می‌سازد؛ بدین مفهوم که چون من زر و زور و قدرت دارم و هر آنچه را که من می‌گویم و تشخیص می‌دهم درست است، بالطبع شما کارگزاران هم باید تابع نظر و دستورات من باشید وگرنه تحریم و تهدید و فشار در اولویت خواهد بود؛ کما اینکه از این امر غیراصولی و ضدکارگزاران هم عدول‌نکرده‌اند و با مسدودکردن حقوق‌ها و فشارها و تهدیدها این نظریه را عملا اثبات کرده است. آنچه را که مسلم است کارگزاران طبق ماده ۸۳ قانون الحاق تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت(۲)، بخشنامه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و رأی دیوان عدالت اداری قرارداد دائم شرکت مخابرات شده‌اند که بایست به مانند دیگر کارکنان رسمی شرکت مخابرات ایران حقوق و مزایا دریافت کنند، نه اینکه تفاوت حقوق و دستمزد آنچنان فاصله داشته باشد که فقط ۴ آیتم (مسکن، خواروبار، ایاب و ذهاب و ناهار) کارکنان رسمی، جدا از اصل دریافتی حقوق یعنی مزد شغل و سنوات و دیگر مزایا و آیتم‌های رفاهی، درست و کاملا برابر با کل حقوق دریافتی کارگزاران مخابرات روستایی با دو فرزند باشد و حال با این اوصاف در مبلغ پرداختی‌ها، تبعیض و تفاوتی آشکار وجود دارد که نظام فاصله طبقاتی را در ذهن تداعی می‌کند. از سویی، عدم پرداخت حقوق کارگزارانی که هنوز قراردادها را امضا نکرده‌اند در کنار پرداخت حقوق فروردین‌ماه کارگزاران روستایی که به ناچار تحت فشارهای حاکم بر آنها، قرارداد را امضا کرده‌اند، به نوعی تفرقه‌افکنی در بین کارگزاران مخابرات روستایی محسوب می‌شود. اعتقاد ما بر این است که ایجاد این شکاف بسیار عظیم توسط مجموعه مدیریتی شرکت مخابرات به‌وجود آمده شده است و حال به جای اینکه سران شرکت در فکر کم‌کردن و به‌حداقل‌رساندن این فاصله‌ها باشند و برای آن چاره‌ای اصولی و منطقی بیندیشند، متأسفانه از آن دفاع کرده و حقایق موجود را هم انکار و کتمان می‌کنند. نگاه تبعیض‌آمیز و فرزندخواندگی سران شرکت نسبت به کارگزاران نه تعامل است و نه عدالت، بلکه و به نوعی درمانده‌کردن قشر کارگزاران بوده و نیز تخریب کرامت انسانی آنهاست وگرنه اگر شرکت حقیقت را گفته و عدالت را سرلوحه خود قرار داده است، می‌بایست کارگزاران که توسط وکلای ملت، باید قرارداد دائم مخابرات را داشته باشند به مانند دیگر کارکنان رسمی خود به نسبت مساوی در نظر می‌گرفت تا اینکه آنها را از حقوقی شرافتمندانه که بتوانند با آن چرخه زندگی خود را در این شرایط بد و بحرانی اقتصادی کشور بچرخانند، تأمین کند نه اینکه آنها را در شرایط بد معیشتی راکد و درمانده نگه دارد که بررسی دو تا فیش حقوقی و سطح دریافتی‌ها می‌تواند مسئله را روشن‌تر کند. ما به‌صراحت اعلام می‌کنیم که مخابرات در جریان و پروسه تنظیم قرارداد فقط کلمه موقت را به دائم تبدیل کرده وگرنه روح قرارداد همان حالت موقت است، چون حداقل وکف قانون کار در پرداختی‌ها را لحاظ کرده است و حتی در متن قرارداد به این نکته تعجب‌برانگیز اشاره کرده است که پرداختی‌های کارگزاران صرفا و منحصرا طبق مصوبات شورای‌عالی کار خواهد بود درحالی‌که سران شرکت در مصاحبه‌ها و بیانیه‌ها به صراحت اعلام کرده‌اند که قرارداد طبق آیین‌نامه استخدامی شرکت تهیه و تدوین شده است، اما متأسفانه چیزی که ما شاهد آن هستیم این است که در قرارداد برای تنبیه و تخلف کارگزاران آیین‌نامه انضباطی شرکت را ملاک قرار داده است و مطابق با آن رفتار خواهد کرد، اما در بحث مزایا و رفاهیات، آیین‌نامه شرکت مخابرات برای کارگزاران معنا و مفهومی نداشته و از محالات و ممنوعات شده است. در بحث تعامل با نمایندگان مجلس شورای اسلامی این حقیقت وجود داشت که شرکت برای قانع‌کردن نمایندگان پیامک انبوه اظهارات مدیرعامل محترم شرکت را برای آنها ارسال کرده است تا طوری وانمود کند که شرکت آنچه را که قانون گفته است انجام داده و به آن عمل کرده است و حال پیرو اظهار این نوع تعامل که ادعا دارند، باید گفت که بارها سران شرکت نمایندگان مجلس را به خاطر تصویب ماده ۸۳ مورد سرزنش و نکوهش قرار داده‌اند و حتی در جلساتی اعلام کرده‌اند که نمایندگان حق تصویب چنین قانونی را برای کارگزاران نداشتند و...

ادامه در صفحه ۵